

<https://www.pecritiue.com>

نقد اقتصاد سیاسی
آبان‌ماه ۱۴۰۲

غزه، غرب و بقیه‌ی جهان

ژیلبر اشکار



Anas al-Shareef - Reuters

[یادداشت سردبیر «نیوپالیטיکس»: یک روزنامه‌ی مهم لیبرال آمریکا از ژیلبر اشکار مقاله‌ای درباره‌ی جنگ جاری غزه درخواست کرد، اما در نهایت مقاله‌ی پیشنهادی وی را رد کرد و گفت: «برای ما مناسب نیست».]

از هنگام حمله‌ی ۷ اکتبر حماس در طول حصار پیرامون نوار غزه، زندان روبازی که ۲.۳ میلیون نفر در آن نگهداری می‌شود، سیل وحشت به صفحه‌های تلویزیون جهان هجوم آورده است. خیلی زود صحنه‌های قتل عام در داخل غزه از صحنه‌های کشتار در طول آن حصار پیشی گرفت. کشتار اسرائیلی‌ها (نزدیک به ۱۴۰۰ نفر) با پایان تهاجم حماس در پایان همان روز متوقف شد، به‌استثنای تعداد اندک قربانیان پرتاب موشک‌های بعدی از غزه و سرنوشت نامعلوم گروگان‌های اسرائیلی. کشتار دسته جمعی فلسطینی‌ها با بمباران شدید مراکز غیرنظامی شهری در غزه از ۷ اکتبر با سرعت زیادی در حال افزایش است و اجساد هزاران هزار نفر با ضرب‌آهنگی ترسناک روی هم انباشته شده است.

مشهور است که حماس معتقد است که تمامی شهروندان اسرائیلی در سن رأی، مسئول ستم دولت خود بر مردم فلسطین هستند و به مفهوم بی‌نهایت مذموم «مسئولیت جمعی» استناد می‌کنند. کشتن افراد غیرنظامی – نه‌تنها درواقع قتل غیرنظامیان، بلکه کشتن سربازان تسلیم‌شده و اسیران جنگی – جنایت است. از زمانی که ارتش اسرائیل نوار غزه را در سال ۲۰۰۵ تخلیه کرد، آشکارا همین مفهوم «گناه جمعی» هدایتگر سلسله‌ی پی‌درپی بمباران نوار غزه بوده است. طی پانزده سال گذشته تا آستانه‌ی ۷ اکتبر، براساس [ارقام سازمان ملل متحد](#)، نسبت تلفات اسرائیلی‌ها به فلسطینی‌ها یک به بیست بوده است. در شرایط فعلی، چنین نسبتی به کشته شدن بیش از ۲۹هزار فلسطینی منجر می‌شود. نگرانی‌های موجهی وجود دارد که تلفات نهایی می‌تواند حتی بدتر باشد.

اظهارات مقامات اسرائیلی خارج از حد و حدود متعارف است. [اعلامیه‌ی شوم](#) یوآف گالانت، وزیر دفاع، سروصدا به پا کرد: «من دستور محاصره‌ی کامل نوار غزه را صادر کردم. نه برق خواهد بود، نه غذا، نه سوخت، همه چیز مسدود است... ما با حیوانات

انسان‌نما می‌جنگیم و بر این اساس عمل می‌کنیم.» بنابراین، نقض آشکار قوانین بین‌الملل که بر سراننده‌ی جنایت جنگی است، با نانسان قلمداد کردن کل مردم توجیه می‌شد. اسحاق هرتزوغ، رییس‌جمهور اسرائیل آشکارا از مسئولیت جمعی دم زد: «این کل ملت است که مسئولیت دارد.» این لفاظی در مورد غیرنظامیان بی‌خبری که دست به کاری نزده‌اند، درست نیست. مطلقاً درست نیست. این بیانیه که بعداً هرتزوغ تلاش کرد از آن پاپس بکشد، با گفتن این که «این ملت می‌توانستند قیام کنند، می‌توانستند علیه این رژیم اهریمنی بجنگند...» همان شیوه‌ی استدلال حماس را با قوتی کم‌تر تکرار می‌کند، چراکه اسرائیلی‌ها دولت‌شان را انتخاب می‌کنند، در حالی که اهالی غزه خیر.

آیا می‌توان تصور کرد که رهبران غرب پس از حمله‌ی تروریستی در خاک خود چنین اظهاراتی به زبان آورند؟ آیا جورج دبلیو بوش، پس از ۱۱ سپتامبر، در مورد افغان‌ها گفته است که تمام آن ملت مسئول‌اند زیرا می‌توانستند اسامه بن‌لادن و افرادی را بیرون کنند یا علیه طالبان که میزبان آنها بود، قیام کنند؟ آیا رئیس‌جمهور ایالات متحده می‌توانست در حالی که مردم افغانستان را حیوان خطاب می‌کند، حکم حصر کامل افغانستان را صادر کند؟ پس چرا رهبران غرب در ابراز همبستگی بی‌قیدوشرط خود با اسرائیل پس از ۷ اکتبر چنین اظهاراتی را اگر مستقیماً مورد تأیید قرار ندادند، تحمل کردند؟ تنها توضیح احتمالی نیز مربوط به گناه جمعی است، این بار به عنوان خود-متهم‌پنداری. مشارکت در نابودی یهودیان اروپایی و همچنین عدم اقدام برای جلوگیری از آن، به گناه نخستین غرب اروپایی و امریکایی تبدیل شده است که به‌عنوان یک موجودیت ژئوپلیتیکی پس از جنگ جهانی دوم زاده شد.

دولت اسرائیل از ابتدای تأسیس آن در سال ۱۹۴۸ تا به امروز از این گناه نخستین بهره‌برده است. بلافاصله پس از ۷ اکتبر به‌شدت از آن استفاده کرد؛ به‌ویژه در بیانیه‌ای که خونین‌ترین روز برای یهودیان بعد از هولوکاست را بر ساخت؛ توصیفی که به‌سرعت در رسانه‌های غربی فراگیر شد. کارکرد آشکار است این توصیف، ایجاد تداوم بین نازیسم و حماس - به قول سفیر اسرائیل در سازمان ملل «نازی‌های امروز» - و به همین ترتیب بین آلمان نازی و غزه است. این در واقع تصویری است که در غرب حاکم بوده است. این تصور بر اساس تحریف واقعیت است: اکثر اسرائیلی‌هایی که در ۷ اکتبر کشته شدند

یهودی بودند. تا حدود زیادی درست است. اما آنها اقلیتی تحت تعقیب و آزار و اذیت نظام‌مند یک دولت قدرتمند که بیشتر اروپا را اشغال کرده نیستند، بلکه اعضای یک اکثریت ممتاز در یک [دولت آپارتاید](#) بودند که ۵۶ سال است [کرانه‌ی باختری و غزه](#) را اشغال کرده است و ظلم و ستم مداومی بر جمعیت آنها تحمیل می‌کند. به این اضافه کنید که این کشور توسط یک دولت راست افراطی شامل [وزرای نئونازی](#)، اداره می‌شود و متوجه خواهید شد که تشبیه ۷ اکتبر با هولوکاست چقدر ناهمخوان است.

غرب هست و بقیه‌ی جهان نیز. بخش اعظم جهان - به‌ویژه در جنوب جهانی، همانطور که در نشست اضطراری [مجمع عمومی سازمان ملل](#) بازتاب یافت - مسئله‌ی اسرائیل و فلسطین را از منظری بسیار متفاوت می‌بیند: نه در ادامه‌ی جنگ جهانی دوم، بلکه در استمرار تاریخ طولانی استعمار. آنها اسرائیل را به‌عنوان یک کشور استعماری شهرک‌نشین می‌بینند که نتیجه‌ی یک فرایند استعماری است که هنوز در کرانه‌ی باختری ادامه دارد. آنها فلسطینی‌ها را قربانیان استعمار می‌بینند که ناامیدانه علیه استعمارگری بسیار قدرتمندتر با نیروهایی کاملاً نامتوازن می‌جنگند که به هجوم اروپا به آمریکای شمالی یا استرالیا بیشتر شبیه است تا تهاجم به سایر مناطق استعماری. و بنابراین آنها عمل حماس را نمونه‌ی دیگری از آن افراط و تفریط‌های خشونت‌آمیز می‌دانند که در تاریخ مبارزه‌ی ضد استعماری وجود داشته است؛ افراط‌هایی که در مقایسه با تلفات بسیار سنگین‌تر خشونت استعماری اهمیت کم‌تری دارد.

اختلاف بین غرب و بقیه‌ی جهان تشدید می‌شود، چراکه شاهد این واقعیت هستیم که دولت‌های غربی نه‌تنها برای قربانیان یهودی ۷ اکتبر همدردی خود را ابراز کردند بلکه در عین حال زمینه‌ی وقوع آن را نه‌تنها محکوم نکردند که حتی به آن اشاره‌ای نیز نداشتند - همان‌طور که آنتونیو گوترش، دبیرکل سازمان ملل متحد این واقعیت را گوشزد کرد که حملات حماس [در خلاء انجام نشد](#) و به درخواست استعفای او از سوی سفیر اسرائیل منجر شد. همچنین به نظر می‌رسد که رهبران غرب جنایات جنگی را که دولت اسرائیل، با محاصره‌ای که بر مردم غزه تحمیل کرده، آوارگی اجباری آن‌ها و بمباران بخش‌های وسیعی از توده‌های غیرنظامی شهری در این نوار آغاز کرده بود،

تأیید می‌کنند. همان طور که جفری فلتمن، مقام ارشد سابق ایالات متحده و سازمان ملل متحد می‌گوید: «برای نشان دادن معیارهای دوگانه‌ی غرب، چه راهی بهتر از مقایسه‌ی محکومیت تخریب بناهای غیرنظامی اوکراین به دست روسیه توسط غرب با سکوت نسبی واشنگتن در مورد تخریب زیرساخت‌های غیرنظامی غزه توسط اسرائیل، وجود دارد؟»

بنابراین، بیش از هر منازعه‌ای در تاریخ مدرن، دوگانگی بین شمال و جنوب جهانی، و همچنین «برخورد تمدن‌ها»یی که به نظر می‌رسد برخورد توحش‌ها است، در غزه تبلور یافته است. این بسیار وخیم است، زیرا به تنش‌هایی دامن می‌زند که در سرریز درگیری‌ها از جنوب به شمال بازتاب می‌یابد - ضربه‌ی ناخواسته‌ای که حملات ۱۱ سپتامبر تا به امروز کماکان مهم‌ترین جلوه‌ی آن بوده است. همان‌طور که همه می‌دانند، یازده سپتامبر چرخه‌ای از جنگ‌های تحت رهبری ایالات متحده را در جنوب جهانی با پیامدهای ویرانگر برای افغانستان و عراق و فراسوی آن به راه انداخت. هیچ راهی برای جلوگیری از تشدید شدت و وسعت این مارپیچ خونین وجود ندارد جز رعایت و اجرای قوانین بین‌المللی و نشان دادن ملاحظه‌ی یکسان کیفی و کمی همه‌ی قربانیان - چه یهودی، چه اوکراینی و چه فلسطینی.

پیوند با منبع اصلی:

<https://newpol.org/gaza-the-west-and-the-rest/>